

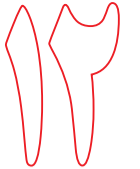
## تاریخ و اندیشه

www.ebtekarnews.com

پنجشنبه

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷

شماره ۳۹۹۱



ساعت شنی

### رحلت آیت الله عظمی بیهجت از مراجع تقلید

تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن گذراند و در همان شهر به تحصیل مقدمات علوم اسلامی پرداخت. در سال ۱۳۴۸ق در سن چهارده سالگی به عراق رفت و در کربلا به تحصیل مشغول شد.

پس از آن در سال ۱۳۵۲ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و قسمت‌های پایانی سطح رازبر نظر استادیی چون مرضی طالقانی به پایان رساند وی در آنجا پس از درک محضر میرزای نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی، به حوزه درسی محمدحسین غروی اصفهانی پیوست و علاوه بر این از محضر سید ابوالحسن اصفهانی و محمدکاظم شیرازی بهره برد و علوم عقلی را نزد سید حسن داکوبه‌ای فرا گرفت در سنین ۱۷ یا ۱۸ سالگی در سلک شاگردان اخلاقی – عراقی‌سیدعلی قاضی درآمد.

بعد از پایان رسانیدن تحصیلات خود در سال ۱۳۴۴ ش (۱۳۶۴ ق) به ایران بازگشت چند ماهی را در فومن ماند و پس از تشکیل خانواده بر آن شد که دوباره به حوزه علمیه نجف برود. در راه قصد زیارت حرم حضرت فاطمه معصومه (س) و اطلاع یافتن از وضعیت حوزه قم را کرد ولی در طول چند ماهی که در قم توقف کرده بود، خبر فوت استادان بزرگ نجف یکی پس از دیگری شنیده می‌شد، لذا او تصمیم گرفت که در شهر قم اقامت کند و در آنجا تحصیلات خود را با حضور در جلسات درس کوه کمری و بروجردی ادامه بدهد. پس از چند ماه اقامت در حوزه علمیه قم که نوبا بود، بنا به نقل مصباح بزدی، برجسته‌ترین شاگرد علمای دینی شد. آیت الله العظمی بیهجت در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ به علت ایست قلبی درگذشت و در حرم حضرت فاطمه معصومه (س) دفن شد.

◀ ▶

### امضای پیمان‌نامه قصر شیرین میان ایران و عثمانی

پیمان‌نامه قصر شیرین توافقی امضا شده میان صفویان ایران وامپراتوری عثمانی در ۱۷ مه ۱۶۳۹ میلادی است. این پیمان‌نامه در واقع به جنگی که از سال ۱۶۲۳ آغاز شده بود و همچنین به مبارزات ۱۵۰ ساله دو کشور که بیشتر بر سر اختلافات ارضی صورت می‌گرفت، پایان داد. این پیمان با شرط پیوستن ایروان در قفقاز جنوبی به ایران و پیوستن تمام سرزمین‌های میان‌رودان (دربرگیرنده بغداد) به عثمانی انجام گرفت. با این حال این پیمان‌نامه پایان اختلافات مرزی میان ایران و عثمانی نبود. البته نشانه گذاری دقیق مرزهای این دو کشور در زمان تاسیس جمهوری ترکیه (پس از جنگ جهانی اول و از میان رفتن امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸) میان سه کشور ایران، ترکیه و عراق صورت گرفت.

پس از شاه عباس اول، نوه اش شاه صفی، به سلطنت رسید. شاه صفی به هنگام نشستن بر تخت پادشاهی هجده سال داشت و همه عمر خود را در حرمخانه شاهی گذرانده بود. وی بسیار درنده‌خو و بی رحم بود تا جایی که افراد ذکور خاندان سلطنتی را از دم کشت.

سلطان مراد چهارم با توجه به شکستی که از شاه عباس برای تصرف مجدد بغداد خورده بود، همچنین با اطلاع از اوضاع بسیار بد دربار و میزان نفرتی که در نتیجه خونریزی های وحشتناک شاه صفی در دل مردم، به ویژه امرا و لشکریان، به وجود آمده بود، پاره ای از ایالات غربی ایران را مورد تجاوز قرار داد.

وی در سال ۱۶۳۵ از طریق ازمروم به ایروان حمله کرد و آنجا را گرفت، در سال ۱۶۳۸ نیز به بغداد حمله کرد و با وجود مقاومت چهل روزه پادگان ایرانی، بغداد را تصرف کرد و دستور داد باقیمانده سپاهیان ایران و مردم غیرنظامی را قتل عام کنند. پس از فتح بغداد توسط ارتش عثمانی، شاه صفی تقاضای صلح کرد که با قبول دولت عثمانی «معاهده زهاب» میان وی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۹ هجری قمری برابر با ۱۶۳۹ میلادی بسته شد. به موجب این قرارداد عراق به عثمانی واگذار شد و از آن تاریخ به جز مدت ۳ سال (۱۷۷۶ – ۱۷۷۹) که صادق‌خان برادر کریم خان زند برصه را در تصرف داشت، تا جنگ جهانی اول تحت سلطه دولت عثمانی بر عراق ادامه داشت. قرارداد زهاب از یک نقطه نظر واجد اهمیت خاص است زیرا برای اولین بار از حدود مناطق مرزی دو کشور صحبت به میان آمد هرچند مرز دو کشور به طور دقیق مشخص نشد. معاهده زهاب از زمان بسته شدن تا حدود هشتاد سال (تا زمان نادرشاه و کریم خان زند) مورد استناد و پذیرش ایران و عثمانی بوده است. معاهده زهاب نه در آرزوهای ایران موجود است و نه در عثمانی. هر کدام از منابع نیز به طور جداگانه و با تفاوت های بسیار آن را نقل کرده اند.

◀ ▶

### در گذشت نوح سامانی

۱۷ ماه می سال ۹۵۴ میلادی را روزی ذکر کرده اند که نوح سامانی پس از ۱۲ سال حکومت درگذشت.«تاریخ عمومی»نوح را با اینکه بمانند سلاطین قبلی دودمان سامانی به تقویت زبان فارسی و احیاء هر چه بیشتر فرهنگ ایرانی کمک کرده بود،ه، نیکی یاد نمی‌کند زیرا که برضد پدرش «هصر» کودتا کرده و او را به زندان افکنده بود. مورخان روس نوشته‌اند که نصر به اشاره پسرش نوح در زندان به قتل رسیده بود و مرگ او، آن طور که نوشته‌اند، طبیعی نبود. ناسیونالیست‌های ایرانی نیز از نوح سامانی به عنوان دولتمردی یاد کرده‌اند که باعث شده بود یاق غزنویان که از تبار غیر ایرانی بودند به حکومت یاز شوند. نوح از میان تبار غزنویان (مهاجران غز) برای خود افسر گارد و فرمانده نظامی انتخاب کرده بود و باعث عدم رضایت برخی از ایرانیان شده بود که او را متمهم به برتری دادن خارجی بر ایرانی کرده بودند و یکی از این ایرانیان ناراضی، ابومنصور محمد بود که برضد نوح دست به قیام مسلحانه زده بود.

پس از مرگ نوح، پسرش عبدالملک برجای او نشست که نتوانست غزنویان را از اطراف خود دور سازد و مجبور شد که الپتگین یکی از سران آنان را به امیری هرات (یکی از شهرهای بزرگ خراسان وقت) منصوب کند که دست به شورش زد و بانی سلسله غزنویان به شمار می‌آید.

◀ ▶

### گسترش اندیشه «مانی» در چین باستان

سالنامه رسمی چین عهد باستان سال فروکش کردن گسترش آیین مانوی را در چین گزارش کرده است که پس از تطبیق تقویم قمری چین با تقویم تازه میلادی، سال ۶۹۴ به دست آمده و روز ثبت این واقعه ۱۷ ماه مه آن سال بوده است. عقاید مانی از ایران و از طریق آسیای میانه، در چین گسترش یافته است. این سالنامه علت توقف گسترش آموزشهای مانوی را در چین روشن ناساخته و احتمال داده می‌شود که به دستور حکومت وقت، گسترش آن منع شده بود.

«مانی» اندیشمند بزرگ ایرانی قرن سوم میلادی و بانی مکتب «مانیکیسیم» که افکار او به تدریج از شرق تا چین و در غرب، تا اروپا را فراگرفت عقیده داشت که معنویت و مادیت همیشه در تضاد هستند و همه مشکلات جهان و مسائل بشر از مادیات و مادگرایی سرچشمه می‌گیرد. مانی مکتب (ایسم) خود را برپایه معنویت، خوبی، راستگویی، دفاع از حقیقت و نیز اعتدال و میانه روی در زندگانی روزمره قرار داده بود. «مانی» می‌گفت که دلبستگی مطلق به مادیات و پیروی از «هنس اماره» است که بشر را به دروغگویی، ارتکاب جنایت و انواع بدی کردن وادار می‌کند. وی تأکید داشت که مادیات انسان را اسیر و برده نفس خود می‌کند، و خودخواهی و جاه طلبی فردی را به وجود می‌آورد. مانی در زندگی شخصی با خوردن گوشت و خوراکیهای که از مواد غیر خالص تهیه می‌شدند موافقت چندان نداشت و انسان را ذاتا گوستخور نمی‌دانست. فلاسفه اروپایی هنوز در گفته و نوشته های خود از اندیشه هاب «مانی» نقل و به آنها استناد می‌کنند. مانی تا ۲۶ ت فوریه سال ۲۷۷ میلادی در قید حیات بود.

## زندگی و تحصیلات

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ در پی پخش مصاحبه تلویزیونی تنی چند از سران ارشد حزب توده ایران و اخراج ۱۸ تن از دیپلمات های سفارت شوروی از ایران، آن حزب که در جریان انقلاب فعالیتها شرکت داشت و تا این زمان به فعالیت ادامه می‌داد، منحل شد. نظام پادشاهی هم این حزب را در بهمن ماه ۱۳۲۷ پس از تیراندازی به سوی شاه در دانشگاه تهران، غیرقانونی کرده بود. اتهام وارده به حزب توده در سال ۱۳۶۲ انتقال اطلاعات نظامی –سیاسی ایران به مسکو بود. حزب توده که پس از اشغال نظامی ایران در نیمه دوم سال ۱۳۲۰ تاسیس شده بود همواره در مظان این اتهام بود که عامل دولت مسکو است. اشعاب این حزب در نیمه اول دهه ۱۳۲۰ نیز به همین سبب بود. حزب توده که زمانی یک سازمان نظامی با صدها افسر، چندین نماینده در مجلس و وزیر در کابینه‌ها داشت و فرماندار تهران یک کمونیست بود و در سال انقلاب (سال ۱۳۵۷–۱۹۷۸) اعتصاب ۶۲ روزه رسانه هارا از اندازی کرده بود اینک در حد نامی بر کاغذ است و به همین گونه سایر گروه های چپگرا که از ایران خارج شده اند.

◀ ▶

### وقتی هنر سیاسی غوغا می‌کند

# فوتوریست‌های فاشیست



فلورانس، آثار مارینتی و همفکرانش را مشتکی کارهای لوس و لبله‌نه و حرف‌مفت عنوان کردند و صد البته با واکنش خشم‌آلود فوتوریست‌ها روبه‌رو شدند. در همان روزها بود که مارینتی و چندین تن از نقاشان فوتوریست آن منتقد و دوست هنرمندش را در یکی از کافه‌های شهر پیدا کرده و به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. جالب آنکه فوتوریست‌های ضارب پس از مدت کوتاهی متوجه اشتباه خود شدند و از آن منتقد هنری که از جمله طرفداران کوپیسم (که غالباً به اشتباه مشابه فوتوریسم خوانده می‌شود) بود، عذرخواهی کردند.

سیک هنری کوپیسم در شهر پاریس یعنی در کانون هنر مدرن آن زمان، سبکی کاملاً به روز و مدرن و رایج به شمار می‌رفت. یک نقاش جوان ایتالیایی به نام پابلو پیکاسو و یک نقاش فرانسوی به نام ژرژ براک از پایه‌گذاران این سبک به حساب می‌آمدند و در پاریس



از همین بابت صاحب شهرت شده بودند. تصاویر خلق شده توسط این دو نقاش در واقع از اجزایی مستقل تشکیل می‌شد. فوتوریست‌ها به هر صورت این زبان تصویری کوپیسم را می‌پسندیدند و اقتباس زیادی از آن کردند. پویایی موجود در تصاویر و نقاشی‌های کوپیسم چیزی بود که به مذاق فوتوریست‌ها خوش می‌آمد و اثری که شخص امبرتو بوچینی در سال ۱۹۱۳ ارائه داد به همین دلیل «دینامیسیم یک پیکر انسانی» نام گرفت. در همان سال لوئیجی روسلو «دینامیسیم یک اتومبیل» را کشید و جینو سورینی در سال ۱۹۱۵ اثر «توپ در حرکت» را ارائه داد. آثار فوتوریست‌ها خیلی زود در نیمی از اروپا به نمایش گذاشته شد.

اما مساله بر سر چیزی بیشتر از نقاشی و تئاتر و عکاسی بود. مارینتی و اطرافیان شورش و انقلابی وی قصد داشتند که همه عرصه‌های زندگی را در چارچوب فوتوریسم قرار دهند. آن‌ها هر از چندگاه یک مانیفست جدید بیرون می‌دادند و یکی از طرفداران شان حتی یک‌فروشگاه فوتوریستی نیز راه‌اندازی کرده بود. شهرهای فوتوریستی البته بر روی کاغذ سربرمی‌آوردند و تجدیدنظرطلبان فوتوریست حتی در کائنات و زندگی‌های زانشویی و روابط عاشقانه مردم نیز دخالت می‌کردن

آنچه که در آغاز کار نوعی جنون آثارشییستی به نظر می‌آمد، به ناگاه به تلاشی در جهت یک سیستم جدید قدرت بدل شد. فوتوریسم در ایتالیا در فضایی داغ و اجتماعی شکل گرفت. در این کشور گرایش‌های ناسیونالیستی و دیگر گرایش‌های افراطی پیش از فوتوریسم غوغایی به پا کرده و در سراسر ایتالیا گسترده شده و مردم در جستجوی خود و چشم‌انداز جدید بسر می‌بردند. مسیر به سوی آینده برای فوتوریست‌ها کاملاً روشن و معلوم بود. آن‌ها قصد داشتند که کشورشان را به جلو هدایت کنند و برای این کار حالت هجومی و گسترش و نفوذ به سراسر کشور و قهرمان‌سازی یک ضرورت بود. مارینتی از سال ۱۹۱۱ و در جریان جنگ ایتالیا علیه امپراتوری عثمانی، به خبرنگاری در لیسی مشغول بود. در آن زمان از مگس‌هایی که در «نله‌های مرگیار» گرفتار می‌شدند گرفته تا مقاله‌هایی در مورد «سمفونی شریئل» را برای روزنامه‌ها می‌نوشت. آغاز جنگ جهانی اول برای مارینتی یک خبر بسیار خوشحال‌کننده بود. در نوامبر ۱۹۱۴ طی نامه‌ای برای دوست نقاشش در پاریس یعنی سورینی نوشت که دنیا حداقل تا ۱۰ سال دیگر در وضعیت جنگی باقی خواهد ماند و این به معنی آن است که «وضعیت ته‌اجمی و به عبارت بهتر

## تاریخچه

برای این دسته از هنرمندان و روشنفکران ایتالیایی، گذشته در حکم «طرف خاکستر» مردگان بود و البته وضعیت حال نیز برای آنان چندان بهتر به نظر نمی‌رسید. آن‌ها می‌خواستند که محرک و مشوق یک عصر نوین باشند و از همین رو نام جنبش خود را «فوتوریسم» یا آینده‌گرا گذاشتند. اما نگاه به آینده در اوایل قرن بیستم، حال و هوایی تلخ و گزنده و خشن داشت. این نگاه بیشتر یک ایدئولوژی و یک جهان‌بینی بود که آثاری سینمایی مانند «حقارت زن» نماد آن به شمار می‌رفت و جنگ را ستایش می‌کرد. فوتوریست‌ها خود را «آوانگارد» یا پیشرو می‌نامیدند و به عبارت دیگر احساس می‌کردند که بخشی از یگانی به شمار می‌روند که پیش‌فراول بود و پیش از بقیه با دشمن درگیر می‌شود. دشمن از نظر فوتوریست‌ها همه آن چیزی بود که به آن جامعه مدنی گفته می‌شود.

فعالان فرهنگی فوتوریست سرمست این ایده بودند که باید زمان حال را در هم کوپید و آغازی جدید را رقم زد و این مساله نه تنها نقاشی بلکه هنرهای نمایشی و تئاتر را نیز در بر می‌گرفت. فوتوریست‌ها با توجه خاصی که به مدرنیسم نشان می‌دادند و باورهای شان به فرهنگ ایده‌های سیاسی و ایده‌ال‌ها، بر روی بسیاری از نقاشان، شعرا، معماران و طراحان در اروپا و حتی فراتر از این قاره تاثیر گذاشتند. اما افزون بر آن زمینه برای اندیشه‌های تمامیت‌خواهانه و نوتالیترستی فاشیست‌های ایتالیایی را نیز مهیا ساختند

دوران فوتوریسم به صورتی چشم‌نواز اما در اصل با یک دروغ آغاز شد. روز ۲۰ فوریه ۱۹۰۹ بود که نخستین مانیفست فوتوریستی در روزنامه فرانسوی «لوفیگارو» منتشر شد. در این مانیفست آغاز به کار جنبشی جدید در ایتالیا اعلام شده بود، جنبشی که در واقع هنوز وجود نداشت. این مانیفست توسط «فیلیپو توماسو مارینتی» یکی از نویسندگان ایتالیایی تهیه شده بود اما مارینتی در سراسر مطلب از شمار و افعال جمع استفاده کرده و از قرار قصد داشته چنین القا کند که یک گروه دست‌اندرکار تالیف آن مانیفست بوده‌اند. به هر حال اما سخنان و نوشته‌های پرشور مارینتی نگاههای زیادی را به سوی وی جلب کرد.

شکل این مانیفست البته کاملاً سیاسی اما محتوای آن آشکارانگ و بی‌وی توطئه و فتنه داشت. در این متن نوعی اتهام و تخریب در تمام سطوح و عرصه‌ها خواسته شده بود. در این مانیفست آمده بود که کتاب‌های همه کتابخانه‌ها باید سوزانده و همه موزه‌ها باید از میان برداشته شوند. «آه چه لذتبخش است که تکه‌تکه شدن نقاشی‌های کهن و مشهور در آب و بی‌یگری شدن آن‌ها را مشاهده کنیم!» از نظر فوتوریست‌ها زیباترین تندیس‌های باستان و مثلاً پیکره مشهور نیکه سائوتراس در برابر و در مقایسه با یک ماشین مسابقه حرفی برای گفتن ندارد. از نظر آنان باید مرگ رام و مهر شود و با نشستن در خودرویی با «تایرهای داغ‌کرده» می‌توان همه چیز را تغییر داد. فوتوریست‌ها به کمک نوعی به اصطلاح رمانتیسم پولادین یک فرهنگ موتور و ماشین و به عبارتی قاتل و مقتول را نشان می‌دادند. بر این اساس «میلیتاریسم» امری خوستانی و مطلوب و جنگ «تنها مایه سلامتی جهان» بود.

مارینتی یعنی همان کسی که مانیفست فوتوریسم را نوشت، مردی سیلوی با صورتی بیضی‌شکل بود. او از یک طرف شخصیتی بسیار متلاطم و غیرقابل پیش‌بینی داشت و از سوی دیگر می‌توانست مانند یک استراتژیست ماهر و خونسرد رفتار کند. در شهر میلان زندگی می‌کرد و می‌خواست ایتالیا را تغییر دهد اما این را نیز به خوبی می‌دانست که مقاله‌اش در روزنامه فرانسوی و برجسته فیگارو، نگاه‌ها را نه در میلان بلکه در پاریس به سوی وی جلب کرده است زیرا در آن زمان بسیاری از نگاه‌ها به پاریس دوخته شده بود.

مارینتی در سال ۱۸۷۶ در واقع فردی جهان‌وطن به شمار می‌رفت اما شخصاً به شدت خود را محروم از وطن و غریب احساس می‌کرد و بی‌اندازه کشورش ایتالیا را دوست داشت و به همین خاطر به یک ناسیونالیست بدل شد. از پدر و مادری ثروتمند در مصر متولد شده و در پاریس بزرگ شده بود. اگرچه در ایتالیا دانشگاه رفت اما پس از پایان تحصیل بار دیگر به پاریس بازگشته بود. در آن زمان پاریس مدرن‌ترین متروپل جهان محسوب می‌شد و برجسته‌ترین نقاشان و نویسندگان در این شهر زندگی می‌کردند. مارینتی بالاخره در سال ۱۹۰۵ در ایتالیا ساکن شد و در حالی که ۳۰ سال سن داشت به شدت در فکر راه‌اندازی یک جنبش فکری و هنری ساخته و پرداخته خودش بود و البته چند سال پس از آن، مانیفست جنبش مطلوب خود را به رشته تحریر درآورد.

با پول خانواده‌اش در ژانویه ۱۹۱۰ «شبه‌های فوتوریستی» را برگزار کرد و برای این کار در شهرهای میلان و با تریست سالن‌های تئاتر را در دست اجاره می‌کرد. بلیت‌های ورودی با قیمت مناسب و یا به رایگان در اختیار افراد گذاشته می‌شد. مارینتی می‌خواست مخاطبان زیادی جذب کند و می‌دانست که ایتالیایی‌ها رفتن به تئاتر



### انحلال حزب توده ایران



◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶